

نور دید و خان آن مرآضا و پیغمبر و سلام است  
و آن انجام آن طبق و پسر و آن نور الین و نقد  
نماید و آن قبول میرله صفت رب العالمین  
ستد و احباب الحسین علی این الی این الی  
آن الی بن سند فضل افضل آن دید و سید

سفیهه روح الله

# مجموعه‌ای از اشعار شاهزاد العباد بیری

شاعر قرن هشتم و نهم هجری  
آرمیده در جزیره قشم

پژوهش، پیشگفتار و مقدمه:  
دکتر محمد باقر وثوقی و محمدحسین سلیمانی  
با همکاری: سید حسن زندی

سفینه روح الله

# مجموعه‌ای از اشعار شاه زین‌العباد بیرمی

(مدفون در جزیره قشم)

تصنیف در ۸۲۰ هجری

دست‌نویس یگانه کتابخانه مرکزی تبریز  
کتابت در ۱۰۳۳ هجری

پژوهش، پیشگفتار و مقدمه

دکتر محمدباقر وثوقی (استاد تاریخ دانشگاه تهران) و محمدحسین سلیمانی  
با همکاری سیدحسن زندوی



نگارستان اندیشه

تهران - ۱۳۹۷

سرشناسه: بیرمی، شاهزادین العباد، - ۹۹۷ ق.

عنوان و نام پدیدآور: سفینه روح الله: مجموعه‌ای از اشعار شاه زین العباد  
بیرمی (آرمیده در جزیره قشم) / پژوهش، پیشگفتار و مقدمه محمدباقر  
وثوقی، محمدحسین سلیمانی، با همکاری سیدحسن زندوی.

مشخصات نشر: تهران: نگارستان اندیشه، ۱۳۹۷

مشخصات ظاهری: ۳۳۰ ص.: مصور، جدول

فیبا: ۵-۵۸-۸۲۷۳-۶۰۰-۹۷۸

یادداشت: کتابنامه، نمایه.

عنوان دیگر: مجموعه‌ای از اشعار شاه زین العباد بیرمی (آرمیده در جزیره قشم).

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۰ ق.

Persian poetry -- 16th century

شناسه افزوده: وثوقی، محمدباقر، ۱۳۳۷ - . سلیمانی، محمدحسین، ۱۳۶۴ - . زندوی، سیدحسن، ۱۳۴۲ - .

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ س/۵۸۹۹/۵ PIR رده‌بندی دیوبی: ۸۱/۴

شماره کتابشناسی ملی: ۵۱۹۰۲۲۰

## سفینه روح الله

### مجموعه‌ای از اشعار شاه زین العباد بیرمی

پژوهش، پیشگفتار و مقدمه:

دکتر محمدباقر وثوقی و محمدحسین سلیمانی

با همکاری حسن زندوی

نمونه‌خوانی و نمایه‌سازی: وحید دریابیگی

طراح جلد: سعید صحابی

چاپ: اول، ۱۳۹۷

تیراز: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

چاپ و صحافی: نسیم

نشانی ناشر: م. انقلاب، ابتدای خ آزادی، خ بهزاد، شماره ۲۹ واحد ۷

تلفکس: ۶۶۹۴۲۵۴۲ - ۶۶۴۳۵۴۲۲

[www.cins.ir](http://www.cins.ir) – [info@rics.ir](mailto:info@rics.ir)

## فهرست

### پیشگفتار

۹ ..... پیشینهٔ پژوهش پیرامون سادات شاه زندو

### مقدمه

۱۵	شاہ زین‌العابد بیرمی به روایت تذکره‌ها
۱۶	زندگانی شاه زین‌العابد بیرمی
۲۰	زهد و گوشنهشینی شاه زین‌العابد بیرمی
۲۰	تبارشناسی شاه زندو
۲۰	نام‌شناسی شاه زندو
۲۱	سید عفیف‌الدین شاه زندو: سرسلسله سادات شاه زندو
۲۵	آرامگاه شاه زین‌العابد بیرمی: روستای کرمو در جزیره قشم
۲۷	جغرافیای تاریخی کرمو
۲۹	جغرافیای تاریخی بیرم
۳۲	شاہ زین‌العابد بیرمی و بخش منظوم تذکرة شاه زندو
۳۴	سفینهٔ روح‌الله: قدیم‌ترین سند موجود از «زبان جتنی»
۴۱	سفینهٔ روح‌الله: سندي جديد از نسبنامه شيخ ركن‌الدين دانيال خنجي
۴۳	عمادالدین: فرزند شاه زین‌العابد
۴۴	برخى از آثار خطى شاه زین‌العابد
۴۴	سرگذشت دستنويس يگانه سفينه روح‌الله
۴۵	بخش‌های دستنويس

## ٦ مجموعه‌ای از اشعار شاه زین‌العباد بیرمی

۴۵	ویژگی‌های شعری و زبانی...
۴۷	نام‌شناسی دستنویس
۴۸	کاتب دستنویس: محمد بن غیب الله سیابی عبادی
۴۸	خط کاتب و لغزش‌های او
۵۴	پریشانی فصل‌ها
۵۵	نسخه‌شناسی سفينة روح الله
۵۷	برگ‌هایی از دستنویس یگانه سفينة روح الله

### [آغاز کتاب]

۷۷	فی ذکر الاولاد سید زین‌العباد الحسینی (قدس الله روحه العزیز)
۷۸	فی ذکر الاولاد حضرت سید عفیف‌الدین زندویة الحسینی (قدس الله سره العزیز)
۷۹	فی ذکر اسماء و اجداد شیخ رکن‌الدین دانیال (قدسه العزیز)
	<b>باب الاول: فی شرح البسط و يتعلق بها</b>
۸۶	فصل الاول: فی توحید باری (عز اسمه)
۹۰	فصل الثاني: فی نعمت النبی (صلی الله علیه و آله و سلم)
۹۳	فصل الثالث: فی منقبت امیر المؤمنین علی (علیه السلام)
۱۰۰	[فصل الرابع]: فی طریقت العشق و شرحها [۲۰a] [۳۷] ف
۱۰۲	فصل [الخامس]: فی تخلیق الموجودات
۱۰۶	فصل [السادس]: فی ذکر [جواهر العناصر] الماء و صفتها
۱۱۱	فصل السابع: فی ذکر الهواء و شرحها
۱۱۶	فصل الثامن: فی ذکر النار و شرحها
۱۲۳	فصل التاسع: فی ذکر البروج و الكواكب
۱۲۸	فصل العاشر: فی ذکر الهیولا [من ال] طبایع و شرحها
۱۳۴	فصل الحادی عشر: فی ترکیب البرق و الرعد و المطر و امثالها
۱۳۶	فصل الثانی عشر: فی معرفت المصورات و شرحها
	<b>باب الثانی: فی ذکر المرکبات و ما يتعلق بها</b>
۱۴۰	فصل الاول: فی معرفت النقوص و الابدان

١٤٥	فصل الثاني: ايضاً في معرفت النفوس و المادة.....
١٤٩	فصل الثالث: في معرفت النفس الطبيعي.....
١٥٤	فصل الرابع: في ذكر نفس الحيوان و معرفته.....
١٥٩	فصل الخامس: في ذكر المحسوسات و معرفتها[سها].....
١٦٣	فصل السادس: في ذكر الحسن المشترك و معرفته.....
١٦٩	فصل السابع: في معرفت الاشباح و معرفتها.....
١٧٢	فصل الثامن: في الاصطلاحات و معرفتها.....
١٧٥	فصل التاسع: في زيادة الطعام و الشراب و معرفتها.....
١٨٠	فصل العاشر: في صفت النور و ما يتعلّق بها.....
١٨٣	فصل الحادى عشر: في صفت الظلمات [و] ما يتعلّق بها.....
١٩١	فصل الثاني عشر: في صفت القرآن و هو اللقلب.....
	<b>باب الثالث: في ذكر العلم و ما يتعلّق بها</b>
١٩٦	فصل الاول: في صفت العقل و معرفتها.....
٢٠٢	فصل الثاني: في الوجود و معرفتها.....
٢٠٨	فصل الثالث: في صفت الموصفات [٢٠٤] [١٠٣b]
٢١١	فصل الرابع: في صفت التخليق و معرفتها.....
٢١٥	فصل الخامس: في ذكر الحشر و النشر.....
٢١٩	فصل السادس: في صفت الروح و ما يتعلّق بها.....
٢٢٣	فصل السابع: في الجان و معرفتها.....
٢٢٧	فصل الثامن: في المراجعت النفس و معرفتها.....
٢٣٠	فصل التاسع: ايضاً في معرفت النفوس.....
٢٣٣	فصل العاشر: في ذكر العروج و الرموز و معرفتها.....
٢٣٨	فصل الحادى عشر: في ذكر الخناس و معرفتها.....
٢٤٢	فصل الثاني عشر: في ذكر الجحيم و ما يتعلّق بها.....
	<b>باب الرابع: في ذكر الفناء و ما يتعلّق بها</b>
٢٤٨	فصل الاول: في معرفت العصياني و شرحها.....
٢٥٣	فصل الثاني: في ذكر المطيرات و صفتها [٢٧٧] [١٤٠a]

فصل الثالث: فی المسیرات و شرحها.....	۲۵۷
فصل الرابع: فی ذکر الایمان و معرفته.....	۲۶۳
فصل الخامس: فی ذکر القبور و العروج و شرحها.....	۲۶۷
فصل السادس: فی ذکر القرآن و معرفتها.....	۲۷۰
فصل السابع: فی ذکر النیات .....	۲۷۳
فصل الثامن: فی ذکر العبادات و معرفتها.....	۲۷۸
فصل التاسع: فی ذکر صاحب الزمان مصنف [هذا] الكتاب.....	۲۸۷
فصل العاشر: فی ذکر الشاهد العادل فیروزبخت .....	۲۹۵
فصل الحادی عشر: فی ذکر روح الله و معرفتها.....	۳۰۳
فصل الثاني عشر: فی ذکر سلطان السریر زین سید زندوی پیر مکی (قدس الله روحه العزیز).۷	۳۰۷
واژه‌نامه .....	۳۱۷
کتاب‌نامه .....	۳۲۳
نمایه .....	۳۲۷

## پیشگفتار

### پیشینه پژوهش پیرامون سادات شاه زندو

سلسله سادات «شاه زندو» از قدیمترین خاندان‌های جنوب ایران و از مشهورترین سادات ایالت فارس محسوب می‌شوند. درست بیست و هفت سال پیش در سال ۱۳۶۸ خورشیدی و به دنبال جستجوهای فردی درباره تاریخ لارستان کهن، زمینه نخستین پژوهش تاریخی و علمی درباره نقش این خاندان در تحولات فرهنگی و اجتماعی جنوب فارس فراهم آمد. بدست آوردن «تذکره شاه زندو»، نخستین گام در جهت شناساندن تاریخ پر فراز و نشیب یکی از قدیمترین خاندان‌های ایالت فارس بود. آنچه که مرا نسبت به ادامه کار مصمم‌تر می‌نمود، لذت کشف نکته‌هایی ظریف و منحصر در نسخه «تذکره شاه زندو» بود؛ از جمله اینکه در این متن از واژه «ایرانستان» و «جستان» استفاده شده بود، با توجه به اینکه این واژه تا قرن هشتم هجری رواج داشته و پس از آن در متون تاریخی و جغرافیایی نامی از آن‌ها برده نمی‌شود، مطمئن شدم که با متنی قدیمی و اصیل روبرو هستم (بنگرید به تصویر شماره ۱).

عن خصيصة الفتنية البحري وان شررت هذه الاخر من الشدة  
المرور بغير الذي يكرهون عنه في عمله لحرق عن مملكة المظلة  
بعده استثنى بحسب انصاره اخوه التي يكرهون من قبل فتنه البحري  
المسهي بالكتلواشت ثم من ارضيهما بخلاف المقربين لا يدخلها  
وكان من كثراشت الجوسبي فلم ازد على رقم المنشئ في اخطاء  
والاعنة اذ اتم هذا الكلام فامر بالمركب من ركب الاسرة بذوقه  
فطسل سبيل ابن سريل وبره الحسيني خالد بن حكم شقيق البحري اصحاب  
بادلبي اي قزل وجلبي وقال امير الامراء سريل وبره لولاندرن بجه  
اميلكي التي تكون في المقرن والبروفنان والتو واكيه والمغاربة  
التي تكون من قطب البرازيلان المتعين انة في بلاد فران وفالماريليا  
فيروز ابا دوجرا لها وحبتنا وحصل لها وابا هشان وحشا  
والبني برا با التي تكون في الجبلان المعنى بالبر فاصني والغفار بالفتح  
وكاروز زوالها ياما من اسوان ابراهيم كما في مفتاح الكنف مفتاحها

تصویر شماره ۱

عبارت جستان و ایراهستان در نسخه خطی شاه زندو

از سوی دیگر، کاتب نسخه در چند جا تلاش نموده بود تا به تقلید از نسخه اصلی و با خط کوفی جملاتی را در حاشیه متن بنویسید و این امر مؤید آن بود که این نسخه از روی متنی کهنه استنساخ شده است (بنگردید به تصویر شماره ۲).

۶

در سفر مسجد کعبه کن بالد همچنان می بیند و  
 اصل عبادت ارادان از نا اهر فیض می شوند.  
 که در شیخ حمد کی احوال منتهی خود در عجل ایش را رسکرده  
 اقیل اهل کعبه دهن مشهور است ملحق ایش است و همیش  
 در سهای قبره اهل مدوف است و همیش از هنایان چی  
 خواه شیخ موسی کی است زیر قماد شیان فاطمه صحفی است  
 در حضرت شاهزاده الحسین علیه السلام است بجهت  
 این دست چه ای این سپاه که از بزرگترین سپاه این کشور است  
 سپاهی ای این سپاه محمد از این دنیو کان حضرت از زیر  
 الور سپاه فرزانه به بر زان اندیشید ای این شاهزاده  
 سه کار باز رفیع داشت پسر پسر حامی شیخ زاده ای این سپاه  
 شاهزاده کوه و با او جهه بطلب  
 ای ای و معاذن سا و حده حواله

تصویر شماره ۲

تقلید از خط کوفی نسخه اصلی تذکره

نسخه های بدست آمده، دو رونوشت یا نسخه خطی از متن اصلی تذکره شاه زندو به  
شرح زیر بود:

نسخه الف: نوشته های «سید علی اکبر بیرمی»، کاتب نسخه خطی، که به سال ۱۳۰۸ ق.  
براساس متن قدیمی تذکره بازنویسی شده و تنها صد و پنجاه صفحه از آن باقی مانده که  
به نثر و نظم نوشته و با خط نستعلیق کتابت شده است. در چند جای نسخه آمده است:

«بنا به روایتی که جناب سلطان العارفین و قدوة السالکین زین العابدین درویش در دیوان خویش ذکر کرده است:

يَوْمُ الْقَاءِ وَ تَجْهِيزَا فَابْرُوزَا عَنْدَ الطَّعَانِ وَ انْجَزَا يَا مَعْشِرَ الْكُفَّارِ نَحْوِي فَابْرُوزَا	هَذَا مَوَاكِبُ الْمُحَمَّدِ فَتَاهَبُوا وَ فَارِسِ يَوْمَ الطَّعَانِ بِوَاسِلٍ احْسِبْتُمْ أَنَّ سَنْفَلَ عَنْكُمْ
--	---

نویسنده شش فصل را به بیان حالات و مسیر لشکرکشی‌های «سید عفیف‌الدین شاه زندو» اختصاص داده که فصل‌های متن موجود ناقص و ناتمام است. اشعار به سبک اشعار شاهنامه، حماسی و در بحر متقارب است. در بعضی از جاها نیز بر اساس «تذكرة شاه زندو» که احتمالاً به شر عربی بوده، نقل قول نموده است. در برخی اوراق آن، نمونه‌هایی از خط نسخ و کوفی غربی به چشم می‌خورد. احتمالاً خط کوفی بر اساس سیاق نوشته تذكرة اصل بازنویسی شده است. نسخه الف با این جمله و با خط شکسته پایان یافته است:

بِهِ خَطِ اَقْلِ السَّادَاتِ عَلَى اَكْبَرِ اِبْنِ شَكْرَ اللَّهِ بْنِ حَاجِ سَيدِ مَصْطَفى بْنِ سَلامَ اللَّهِ بْنِ سَيدِ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْ اَولَادٍ وَ زَادَگَانٍ حَضُرتُ شَاهَ زَنْدَوِيَ المُوسَويَ الحُسَينيَ مدْفُونَ فِي قَرِيبَةِ الْبَيرِمِ مِنْ تَوابِعِ الْارْسِيفِ، هُرَّ كَه اَيْنَ تَذَكِّرَه رَا مَطَالِعَه نَمَائِيدَ تَوقَعُ وَ التَّمَاسُ چَنانَ اَسْتَ كَه كَاتِبَ رَا يَادَ نَمَائِيدَ.

محل مهری نیز در سمت راست پایین صفحه مشخص است که بر آن نوشته شده: سید علی‌اکبر بن شکرالله الموسوی. نسخه دیگری از تذکره در ۸۶ برگ و ۱۷۲ صفحه روی کاغذ معمولی با خط نسخ و به زبان عربی تنظیم شده که در بعضی از قسمت‌ها ترجمه فارسی متن در زیر هر سطر آورده شده است. در پایان هر فصل، کاتب تاریخ کتابت را ذکر کرده است. ابتدای تذکره مفقود شده است، اما تا پایان کامل می‌باشد. در پایان نسخه آمده است:

این تذکره به خط حقیر فقیر سید علی‌اکبر ابن مرحوم مغفور رضوان الاشیان آقا سید شکرالله الموسوی الزندوی من اولادان حضرت سید مرتضی است، فی قریبة البيرم فی الارسیف به تاریخ شعبان المعتظم سنہ ۱۳۰۸.

نسخه ب: این نسخه در شش فصل تنظیم شده است که متأسفانه بخش‌های زیادی از آن در دست نیست و سیر حوادث در آن ناقص است. با این همه، آنچه که باقی

مانده بود به اندازه کافی منسجم و منظم بود تا بتوان به ماهیت اصلی حوادث و رویدادهای آن پی برد.

حاصل نحقیق و جستجو پیرامون تذکره شاه زندو و دو نسخه رونوشتی از آن، به صورت کتابچه‌ای کوچک در هفتاد و چند صفحه، نهایتاً تحت عنوان کتاب «بیرم داراولیای لارستان» در سال ۱۳۷۵ خورشیدی به چاپ رسید. کتاب در واقع کوتاه شده و مختصر شرح فتوحات غازیان نخستین اسلامی به رهبری سید عفیف‌الدین شاه زندو در مناطق جنوبی ایالت فارس براساس تذکره فارسی و عربی بود.

نخستین بازخوردهای چاپ این کتاب در مجتمع علمی و تاریخی دانشگاهی بسیار خوب و مناسب بود. در واقع با چاپ این کتاب بخش مهم و ناشناخته‌ای از حوادث ایالت فارس و بهویژه نواحی کرانه‌ای آن در قرون نخستین اسلامی آشکار گردید؛ چراکه تا آن ایام هنوز تصویر روشی از نحوه گسترش اسلام در نواحی جنوب ایران به دست نیامده بود. تماس‌های علاقمندان و دانش‌آموختگان از نواحی مختلف فارس نشان از توجه آنان به کتاب مختصر و مفیدی بود که پس از یک دوره تحقیق چندین ساله به چاپ رسیده بود.

با چاپ این کتاب دریچه تازه‌ای به روی محققان و پژوهشگران ایرانی گشوده شد و پس از آن مقالات و نوشه‌های بسیاری براساس این کتاب به رشتۀ تحریر در آمد. در واقع با چاپ این کتاب اهمیت میراث فرهنگی بر جای مانده در بیرم و در خاندان شاه زندو بر همگان آشکار گردید و از این دوره به بعد با همت خاندان محترم شاه زندو در بیرم اقدامات بسیار خوبی درباره بازسازی مقبره و مجموعه امامزاده بیرم به انجام رسید که شرح آن در این مجال نمی‌گنجد. اما اینکه نتوانسته بودم این اثر را به طور کامل به چاپ برسانم، برایم هنوز مسئله بود و در انتظار فرصتی برای فراهم کردن زمینه چاپ کامل آن بودم.

در سال ۱۳۸۷ خورشیدی با یکی از علاقمندان و پژوهشگران مهربان و محترم بیرم به نام جناب آقای حسین خادم - که دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ در یکی از دانشگاه‌های تهران بود - آشنا شدم و با درخواست ایشان راهنمایی پایان‌نامه‌ای درباره تاریخ لارستان را پذیرفتم. پس از انجام تحصیلات، ایشان را تشویق به چاپ کامل تذکره شاه زندو نموده و تنها نسخه کپی شده خود را که به طور کامل تنظیم و صفحات

پراکنده آن به شرحی که رفت، بازنظمی شده بود، در اختیار ایشان گذاشت. ایشان با همکاری آقایان سید حسن زندوی و اصغر کریمی نهایتاً در سال ۱۳۹۰ خورشیدی متن کامل تذکره را به چاپ رسانیدند. چاپ این اثر گامی بزرگ در راه شناساندن بخش مهمی از تاریخ جنوب ایالت فارس و بنادر و سواحل آن بود و جناب حسین خادم، دوست مهربان و فرهیخته بیرمی، در این راه زحمات بسیاری متحمل شدند. جستجوها اما پس از چاپ کامل تذکره شاه زندو، ادامه یافت و نهایتاً منجر به یافتن نسخه‌ای جدید از اشعار «شاه زین‌العباد بیرمی» گردید که هم‌اکنون پیش روی خوانندگان محترم قرار دارد.

در پایان بایسته است از همکاری صمیمانه جناب آقای شهرام خدایی، ریاست محترم کتابخانه مرکزی تبریز (ملی پیشین) و جناب آقای حسن اسدی، کارشناس مسئول منابع اداره کل استان آذربایجان شرقی، که یک نسخه از کپی سفینه روح‌الله در اختیار قرار داده و مجوز چاپ آن را صادر نموده‌اند، کمال تشکر و سپاسگزاری نموده و از خداوند آرزوی توفیق خدمت برای آنان دارم. همچنین از دوست ارجمند و فرزانه، جناب آقای دکتر امیرخانی، معاونت محترم سازمان استناد و کتابخانه ملی ایران، و دوست و همکار محترم، جناب آقای دکتر سید محمد منصور طباطبایی که لطف فرموده و زمینه دستیابی به نسخه‌های سفینه روح‌الله و دیوان شاه زین‌العباد کتابخانه آیت‌الله مرعشی را فراهم نمودند، سپاسگزاری می‌نماییم. فرزانگان گرانمایه جناب استاد سید رضا رضایی، جناب استاد عمامالدین شیخ‌الحکمایی، جناب آقای دکتر بهروز ایمانی، در اینجا مهر آنان را ارج نهاده و از آنان نیز سپاسگزاری می‌گردد.

دانشجویان محترم آقایان سید رضا آل طaha و آرش پور جعفر راهنمایی ترجمه ایيات ترکی را بر عهده داشته‌اند که از همکاری آنان سپاسگزارم.

همچنین باید تشکر ویژه خود را از همکاری جناب آقای سید حسن زندوی که شرایط چاپ این کتاب را فراهم نمودند، اعلام و از خداوند آرزوی بهروزی برای ایشان دارم. مهندس منوچهر عابدی راد، دوست فرزانه و محقق عالی‌قدر، از آغاز با این تحقیق همراهی و همدلی نموده و در واقع سهم قابل ملاحظه‌ای در پیشبرد آن داشته است و به این ترتیب مراتب قدردانی خود را به آن فرزانه ارجمند ابراز می‌نمایم.

دکتر محمدباقر وثوقی

استاد تاریخ دانشگاه تهران

## مقدمه

### شاه زینالعباد بیرمی به روایت تذکره‌ها

«شاه زینالعباد بیرمی» مخلص به «عابد»، شاعر و عارف سده هشتم و نهم هجری، در نسخه‌ها و تذکره‌ها با اندکی اختلاف معرفی شده است. در مقدمه نسخه خطی «سفينة روح الله» از او با چنین یاد شده است:

حضرت سید زینالعباد الحسینی علی بن الولی بن الولی بن سید فضل الله بن سید محمد بن سید نورالدین بن سید جبریل بن سید زید المثنی بن سید اسماعیل بن سید محمد بن سید ابراهیم بن سید عباس بن سید محمد بن سید نورالدین بن سید جبریل بن سید الاعظم الاکرام سید عفیف الدین زندویه الاکبر مکی الحسینی بن حسین بن سید ابراهیم المرتضی بن سید حسین الاطفیلی الملقب جعفر ابن امام موسی الكاظم

و در نسخه تذکره شاه زندو از او با عبارت «هو الامیر الكبير زینالعبادین علی بن فضل الله» یاد شده است. از میان متون تاریخی و رجالی فارسی نخستین بار در «تذکرة ریاض العارفین» نوشته رضاقلی خان هدایت، از نویسنده‌گان دوره قاجاری، از او یاد شده است. رضاقلی خان هدایت او را با عنوان «عابد شاه» یاد کرده و شهرتش را «شاه زندو» نوشته است و درباره او می‌نویسد:

نامش شاه زینالعباد و بیرم از ولایات لار است و لار از مشاهیر دیار فارس. سید از علماء و عرفای زمان خود بوده و به شاه زندو شهرت نموده. کرامات از وی نقل کرده‌اند. مزارات در آن دیار در کمال اشتهر است. در حسب و نسب آن جناب تذکره نوشته‌اند. دیوانی نیز دارد. زیاده بر این از حالش معلوم نگردیده است.

من آن روز بودم که اسمان بود نشان از وجسد مسمان بود  
نظر کردم از منظر شاهدان به جز زلف و رویش هویدا نبود

\*\*\*

با شاخه‌ها اخضر شدم با لاله‌ها احمر شدم  
با باغبانان در چمن من سال‌ها گل چیده‌ام  
با باد دوران کرده‌ام در دهر سیران کرده‌ام  
با ابر باران گشته‌ام در کوه‌ها باریده‌ام

\*\*\*

من قمری اعلایم از قاف پریده  
دوری به سوی نخجیر در دهر نگردیده  
از خویش برون رفتم با خویش درون گشته  
بیرون و درون خویش جز خویش نگنجیده

\*\*\*

آستین در می‌فشنند در سمع  
دست یار آمد به دستم یللی  
(هدایت، ۱۳۰۵: ۱۱۰)

هدایت در کتاب دیگرش به نام «مجمع الفصحا» درباره او می‌نویسد:  
عبد بیرمی لاری: نامش شاه زین‌العباد و معروف به شاه زنده است. اشعار به طریق عرفا  
بسیار دارد و از آن جمله است:

آستین در می‌فشنند در سمع  
دست یار آمد به دستم یللی  
(هدایت، ۱۳۸۲: ۱۲۴۳)

اما اینکه هدایت عبد شاه بیرمی را با عبارت «شاه زنده» معرفی نموده، باید گفت که سلسله سادات مشهور به «شاه زندو» یکی از قدیم‌ترین خاندان‌های ایالت فارس به شمار می‌روند که بر اساس قرائن تاریخی از سده چهارم هجری در مناطق لارستان کهن حضور داشته‌اند و در واقع جزو نخستین گروه‌های مسلمان و غازیان اولیه محسوب می‌شوند.

### زنده‌گانی شاه زین‌العباد بیرمی

از زنده‌گانی و حیات او اطلاع چندانی به دست نیامده و تنها می‌توان براساس اشارات پراکنده در برخی نوشته‌های تاریخی و نیز آثار خود او از جمله در سفینه روح‌الله و دیوان متعلق به کتابخانه آیت‌الله مرعشی و تذکرة شاهزادندو بخشی از زنده‌گانی او را بازسازی نمود. با این تعبیر، از آنجایی که در تذکرة شاهزادندو و برخی از متون تاریخی ذکر شده، نام او با عبارت «شاه زین‌العباد» قید شده است، در این کتاب نیز نام شاعر با

عنوان «شاه زین العباد بیرمی» معرفی گردیده است. در فارس‌نامه ناصری (فاسایی، ۱۳۸۲: ۱۵۱۶/۲) نوشتۀ میرزا حسن حسینی فاسایی درباره او آمده است:

زبده اولاد سیطین، قدوة امجاد خاققین، سید عابد شاه زندان بیرمی. شاید آن جناب مدتی در زندان اهل جور مبتلا بوده، او را به این لقب خواندند. در کتاب تذکرة ریاض العارفین نام آن جناب را «شاه زینالعباد» مشهور به شاه زنده فرموده و او را از زمرة علماء و عرفا شمرده، کرامات از او نقل نموده و صاحب دیوان شعر فارسی است و در قریة بیرم از ناحیه بیخه احشام لارستان قبه و بارگاهی رفیع و عمارتی وسیع دارد و در ایام متبرکه اهالی لارستان از دور و نزدیک به زیارت آمده، چند روزی در آن عمارت توقف کنند و این چند بیت از آن جناب ثبت گردید - ابیاتی برگرفته از کتاب ریاض العارفین - و از نسل آن جناب، سلسلة سادات موسوی بیرمی باقی مانده‌اند و در بیشتر اوقات علماء و فضلا از این سلسله بوده‌اند و از جمله آن‌هاست.

براساس برخی شواهد در سفینه روح الله و دیوان اشعار کتابخانه آیت الله مرعشی، نویسنده مدتی از عمر خود را در شهر تبریز گذرانیده است. در دیوان اشعار کتابخانه آیت الله مرعشی، شاهد داد: «شمن حق تران:» خانم امیر

شمس، الحق تبرئ که فیروزی بخت است (برگ ۷۸ نسخه مرعشی)

وی در جایی دیگر خود را زایدۀ شمس دانسته و نه زایندهٔ تیریز:

ما زاده شمیم نه زاینده تبریز (برگ ۷b نسخه مرعشی)

او در اشعارش تحت تأثیر شخصیت شمس تبریزی قرار دارد:

عبدالله فیروز بخت ما بگوی  
شمس مولای جهانم ایلدی<sup>۱</sup>  
(برگ ۴ نسخه مرعشی)

و یا:

در جواب شمس تبریزی زیان خاموش کن (برگ ۲۱a نسخه مرعشی)

او در جای جای دیوان اشعار خود از غربت و غریب بودن خود یاد نموده است. برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

**اين الوطنى انا الغريب** انت النبى انس الحبيب  
(b) نسخة سفينة روح الله

۱. «این شمس بود که مرا مولای جهان کرد.»

۲. «من بنده‌ای غریبم و تو این را می‌دانی».

گرچه فلکم شده برادر	محنت‌زده و غریب مانم
(۶۱b نسخه سفینه روح الله)	
افکندم از آسمان به تربت	چون کرد آواره‌ام به غربت
(۱۰۵a نسخه سفینه روح الله)	
من سید آشنای شاهم	درویش غریب وان‌وازم
(۱۵۲a نسخه سفینه روح الله)	
این الوطنه کجاست مسکن	بن بنده غریب سَنْ بُلَرسِن <sup>۱</sup>
(۱۷۴b نسخه سفینه روح الله).	

از سوی دیگر، شاعر در دیوان‌های موجود به زبان ترکی اشعاری سروده که نشان از آشنای او با زبان و فرهنگ ترکی است. اینکه او در چه دوره‌ای از حیاتش و به چه دلایلی به تبریز مهاجرت نموده است، از پرسش‌های اساسی است که پاسخ به آن می‌تواند در روشن شدن شرح حال او مفید واقع گردد. مدارک و شواهد موجود کنونی نمی‌تواند ما را به پاسخی قانع‌کننده برساند و باید متظر بود تا اسناد و مدارکی دیگر یافت شود و یا متن جدیدی به دست آید؛ اما عجالتاً برخی شواهد تاریخی موجود در متن و منابع، نشانه‌هایی نه‌چندان واضح از علت مهاجرت او به تبریز به دست می‌دهند که اشاره به آن‌ها خالی از فایده نیست. در تذکرۀ شاهزادلو روایتی نقل شده است که بررسی آن می‌تواند پاسخی به پرسش فوق باشد. در تذکره آمده است:

نقل است از درویش شمس‌الدین محمد بن علی قناتی که گفت یک سال در عصر سلطان امیرزاده پیرمحمد مرا با جماعتی از بیرم به ملازمتی برده بودند به طرف هویزه و شوشتر و بصره، و من به طرف پنجاه تنگه زر با خود داشتم از جهت خرج راه که لشکری بود و مال حرام نمی‌توانست بخورم، و آن وجه در بند زیر جامه بسته بودم. چون به طرف هویزه رسیدم، در آنجا رودخانه‌های بسیار است. چون در شب که قیول آمد، جایی خسیدم و چون برخاستیم و روانه شدیم و روز شد، احتیاط نمودم و همان زر از من افتاده بود؛ چنانچه جای بند که در شلوار بسته بودم، همچنان پیدا بود و همه یاران من مشاهده نمودند و من بغایت پشیمان و غمگین شدم. یاران دو سه مرد همراه بیامندن و تا منزل دو شبه رفتیم و در چند خانه باز گذشته بودیم. تمام منزل‌ها و جایی که بول کرده بودیم، تماماً احتیاط نمودیم و نیافتیم. چون نومید گشتم، گفتم یا سید زندوی حسینی! خدای را نظری فرما که مردی درویش و مال حرام نمی‌توانم که بخورم و یک دو تنگه زر نذر او کردم. چون بازپس آمدیم، دیدم که در عقدی که در

شلوار من هست، به همان قاعده و در همان جایگاه زر که به شلوار بسته بود، بسته است و از شادی نعره بزدم و به یاران گفتم (خادم، کریمی و زندوی ۱۳۹۱: ۱۴۹). امیرزاده پیرمحمد (زاده ۷۷۵ ق. / مرگ ۸۰۹ ق.)، فرزند میرزا جهانگیر و نوهٔ تیمور، پادشاه سلسلهٔ تیموریان، است. بنا به روایت «شرفالدین علی یزدی»، مورخ عصر تیموری، این شاهزادهٔ تیموری در سال ۷۹۹ هجری قمری به دستور تیمور دست به لشکرکشی تنبیهی در نواحی جنوب ایران و از جملهٔ لارستان و هرموز زده است. در کتاب «ظفرنامه» در این مورد آمده است:

و در اثنای یورش پنج ساله گفته شد، که امیرزاده محمد سلطان بر حسب فرمان حضرت صاحبقران با جماعتی امرا متوجه صوب هرموز شده بود. و صورت حال براین منوال بود که چون شاهزاده از شیراز توجه می‌فرمود، با امرا کنکاش کرده، مجموع راه‌ها قسمت کرد و خود به نفس مبارک از طریق دارابجرد و طارم نهضت نمود. و امیر جهانشاه و دیگر امرا ملازم رکاب نصرت‌انتساب بودند و امیر حاجی سیف الدین بواسطهٔ عارضهٔ مزاجی که داشت در کربال به آغرق توقف نمود، و امیرزاده رستم عمر شیخ - که برانگار بود - به اتفاق امیر شاه‌ملک به راه کارزین و فال به کنار دریا روان گشت. و امیر جلال حمید و ارغون شاه اختاجی و بیان تمور و بیگیجک جته به راه جهرم و لار متوجه شدند و از طرف دست چپ ایدکو برا لاس از کرمان روان شد و کیج و مکران را تاخت کرده، غنیمت فراوان گرفت (یزدی، ۱۳۸۷: ۳-۲۵).

بر این اساس می‌توان گفت که مسیر نیروهای تیموری در این دوره در بخش‌های لارستانی کنونی بوده و جاده‌ای که از طرف «کارزین» به «فال» ختم می‌شده نیز، از «بیرم» عبور می‌کرده است و روایت تذکره دال بر کمک نیروهای بومی منطقه به امیرزادهٔ تیموری، مورد تایید منابع تاریخی است. فارسنامهٔ تاصری تهاجم نیروهای تیموری به طرف خوزستان را در سال ۷۹۹ هجری قمری ذکر کرده است (فاسایی، ۱۳۸۲: ۳۲۵). با توجه به اشارهٔ داستان ذکرشده در تذکرهٔ شاه زندو به احتمال می‌توان گفت که شاه زین‌العیاد بیرمی در این لشکرکشی به همراه امیرزاده پیرمحمد یا فرماندهان او بیرم را ترک نموده و در همراهی سپاهیان شاهزادهٔ تیموری و به احتمال با حمایت او در تبریز ماندگار شده است. اینها اماً جواب چندان متنقی نیست و برای دستیابی به تحلیلی فraigیر ناگزیر باید منتظر بود تا اسناد و مدارک جدیدتری به دست آید.

### زهد و گوشنهنشینی شاه زین‌العباد بیرمی

محتوای اشعار و مضامین سفینه روح‌الله و دیوان موجود در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نشان از مشرب زاهدانه و صوفیانه «شاه زین‌العباد بیرمی» دارد. او عشق و علاقه و افری به امام علی بن ابیطالب(ع) و ائمه معمومین دارد و از سوی دیگر، نسبت به شمس تبریزی به عنوان یکی از عرفای بزرگ احترام بسیاری قائل شده و خود را با لقب «شمس» یاد نموده است. در یکی از ابیات او در سفینه روح‌الله نشانه‌ای از خلوت‌نشینی و گوشنهنشینی او دیده می‌شود:

در ره چونهای تو یار دیوان عابد چه کنی به غار بریان؟

سفینه روح‌الله [۱۱۲a] [۲۲۲]

امروزه در تپه‌های شمالی شهر بیرم محلی است که در افواه عامه به جایگاه چله‌نشینی شاه زین‌العباد شهرت دارد و شاه زینلآباد نامیده می‌شود. به احتمال زینلآباد تلفظ محلی و مخفف واژه زین‌العباد باشد.

### تبارشناسی شاه زندو

سر سلسله سادات «شاه زندو»، «سید عفیف‌الدین» است. در نسخه خطی سفینه روح‌الله نوشته «شاه زین‌العباد بیرمی» با عنوان «سید عفیف‌الدین زندویه الکبر المکّی الحسینی» نامیده شده و با چهار پشت به نام‌های «حسین بن ابراهیم بن حسین بن جعفر» به امام موسی کاظم(ع) نسب می‌برد. باید افزود که در تذکره تفاوتی در سلسله‌نسب «سید عفیف‌الدین» مشاهده می‌شود؛ به این معنی که اجداد او تا امام موسی کاظم(ع) به صورت «عفیف‌الدین بن حسین بن ابراهیم بن حسین الاصغر بن عون بن مهدی محمد بن حسن بن جعفر بن موسی الكاظم(ع)» ذکر شده است که از لحاظ سنتات سلسله‌نسب روایت تذکره مقرن به صحت است.

### نام‌شناسی شاه زندو

سید عفیف‌الدین که به همراه گروه بزرگی از خویشان و وابستگان خود از بغداد به این نواحی مهاجرت کرده بود، در آغاز به امر تبلیغ دین و جنگ و غزا برای رواج اسلام پرداخت و به تدریج در افواه عمومی بومیان مشهور به «شاه‌زندو» شد که در واقع ترجمه

فارسی پهلوی «رئیس قبیله» است؛ چه در زبان پهلوی «زنتو» و «زندو» به معنای عشیره و طایفه آمده است و «شاه» به معنای رئیس و فرمانده بکار گرفته می‌شده است. در حقیقت «شاهزادو» نامی است که بومیان منطقه در قرن چهارم هجری به «سید عفیف الدین»، بزرگ خاندان سادات مهاجر از بغداد، داده‌اند و از آن پس این نام در حافظه تاریخی مردم منطقه بر جای مانده است. اینکه صاحب ریاض العارفین شهرت او را «شاه زنده» نوشته است، به احتمال اشتباه کاتبان بوده و شهرت درست این خاندان به تصريح تذکره‌های موجود و دیوان اشعار شاه زین‌العابد بیرمی «شاهزادو» است.

### سید عفیف الدین شاه زندو: سریسله سادات شاه زندو

بنا به مندرجات تذکرۀ شاه زندو سلطان عفیف الدین الموسوى طى نيمه دوم قرن چهارم هجرى با نieroهای همراه خویش از طریق بندر گنگ برای جهاد و غزا به منطقه جنوب فارس وارد شد. محدوده عملکرد شاه زندو براساس تذکرۀ در مناطق جستان و ایراهستان قدیم - بخش‌های جنوبی ایالت فارس قدیم - بوده است (خادم، کریمی و زندوی: همان: ۲۵۰). در نسخه الف تذکره آمده است:

در بیان حالات حضرت عفیف الدین شاه زندو: باعث بر حرکت فرمودن آن جناب از مکه معظمه - زادها شرفا - با اقوام و اقارب و انصار و اصحاب به سمت گرمسیرات فارس و سواحل دریای عمان از بین خالات<sup>۱</sup> و بنادر و جهانگیره<sup>۲</sup> و بیرم تا علامرودشت<sup>۳</sup> و بلوک خنج<sup>۴</sup> و قیروکارزی<sup>۵</sup> و دشتستان<sup>۶</sup> و برازجان که در آن اوقات در دین مجوس و

۱. بیخه فال fal Bixa به بخش غربی شهرستان مهر و منطبق با منطقه فال و گله‌دار کنونی اطلاق می‌شود؛ واژه «بیخه» در زبان لارستانی به دره‌ای اطلاق می‌شود که بین دو رشته‌کوه قرار گرفته باشد.

۲. جهانگیره Jahangireh در میانه جنوب و شرق شهر لار است. درازای آن از قریه کوشک، تا قریه کمشک ۳۸ فرسخ، پهنه‌ای آن از جناح تا فاریاب ۸ فرسخ و قصبه این ناحیه را بستک گویند. (فسایی، ۱۳۸۲: ۱۵۱۸).

۳. علامرودشت Alamarvdasht از گرمسیرات فارس و جنوب شیراز است، و درازای آن از قریه خلیلی تا کهنوی علیا ۷ فرسخ و پهنه‌ای آن از خشتنی تا کلات یک فرسخ و نیم (فسایی، همان: ۱۳۸۲).

۴. خنج Khonj از گرمسیرات فارس در جنوب شیراز است (فسایی، همان: ۱۲۶۲).

۵. قیروکارزی Karzi-qir-o شهرستانی در شمال شهرستان خنج و جنوب فیروزآباد.

۶. ناحیه وسیعی از گرمسیرات فارس از قریه «کلر» تا متصل و رود فاریاب تا قریه شیف (فسایی،

آتش پرست بودند (خادم، کریمی و زندوی: همان: ۳۴).

آمد سیصد ز بعد هجرت  
بر مقتل کافران فجرت  
از مکه به بیرم است تحويل گفت رمزی تو را به تمیل

بر این اساس کلمه «تحویل» که برابر با سال ۳۴۴ ق. می‌شود، سال تولد «شاه زندو» محسوب می‌گردد و وفات او در سال ۴۳۲ ق. بوده است. در بخشی از تذکره آمده است: وفات سید عفیف‌الدین زندوی الحسینی در محرم الحرام سنه اثنین و ثلاثین و اربع ماهه بوده است.»

در سلسله‌نسب «سید عفیف‌الدین» آمده است:

نقل است فی ذکر اسماء اولاده و ازواجه و عمه و اولاد بناته و عصباته و عشيرته -  
رضی الله عنهم اعلم - ...

حدیث صحیح اندر این داستان  
شنبیدم من از گفته راستان  
که خواندی عجم شاه زندوش نام  
که شاه ملک‌قدر عالی مقام  
بود نخبه دودمان خلیل  
از او تابه موسی است بی‌غایله

در تذکره «ب» در سلسله‌نسب شاه زندو آمده است:

فان سید زندو یکون من صلب حسین بن ابراهیم بن مرتضی بن حسین الاصغر بن عون بن مهدی محمد بن حسن بن جعفر بن موسی الكاظم بن جعفر بن صادق.» درباره این که چرا نام او «زندو» بوده است، در تذکره چنین آمده است: «حضرت شاه زندو در ابتداء حالات به غایت تیز بود؛ چنان‌که در حرب کفار دست‌های مبارک بر هر که می‌افشاند، آتش از دست مبارک او شعله می‌زد و از این جهت او را زندو می‌خوانند؛ یعنی تیز است، همچون آتش و به زبان عربی زندو یعنی آتش‌زنده و اسم او از الزَّنَى و الزَّنْدُو گرفته‌اند.

در بخش دیگری از تذکره راجع به چگونگی آمدن «سید عفیف‌الدین» به منطقه و همراهانش آمده است:

اخواتی - رحمکم الله - که چون حضرت سید زندوی حسینی از مکه مبارکه به جانب عجم فارس آمد، او را دوازده پسر و شش دختر بود و دخترزادگان با او همراه بودند و زنان و خویشان تماماً به کوچ و هوادج به فارس عجم آمدند و عمش همراه بود و نام

و نسب هر یک از ایشان به تمام در این مختصر بنویسم (خادم، کریمی و زندوی؛ همان: ۱۵۷).

با این شواهد می‌توان گفت که «سید عفیف الدین» همراه خانواده و تبار خویش به طور دسته جمعی به منطقه جنوب کوچ نموده است و با ایشان نیروهای نظامی عرب نیز بوده که در هر منطقه او را همراهی می‌کرده‌اند. از اسامی اولاد او می‌توان از سید مرتضی محیی الدین جبرئیل والا میر مجتبی مدفون در بیرم؛ خوشنام بن زندوی، مدفون در قریه «فال»؛ محب الدین فیروز بن زندوی، مدفون در بیرم؛ جلال الدین بن زندوی، مدفون در بیرم؛ محمود بن زندوی، مدفون در «مز»؛ عبدالله بن زندو، مدفون در «بوچیر»<sup>۱</sup>؛ ابی الحرب فضل بن زندو، مدفون در «بوچیر»؛ ضرغام مغیره بن زندوی، مدفون در «بهده»<sup>۲</sup>؛ حسن و ابراهیم و محمد ابناء زندو مدفون در قریه «سمل و سمنه و برکان» نام برد و از دختران «شاه زندو»، خدیجه همسر شیخ حسن انصاری که مدفن او در «سوداوه گرد»<sup>۳</sup> می‌باشد، و فاطمه صغیری همسر ابی عمران و دیگر فاطمه کبری همسر احمد زییر مدفون در شهرستان «مهر»، اسماء و دیگر «علیه» که در قریه «کنه» مدفون است و «آمنه» که مدفون در قریه «انجیره»<sup>۴</sup> است. در منطقه محدوده تذکره، هم‌اکنون بسیاری از مقابر متبرکه با اسامی مذکور موجود می‌باشد؛ هر چند بیشتر آن‌ها فاقد کتبه‌های قدیمی هستند، اما در اذهان مردم یاد و نشان آن‌ها موجود است.

براساس تذکره، نیروهای عرب همراه «شاه زندو» از قبایل «هوازن، بنی متفق» و «تمیم» از مدینه بوده‌اند. مقر اصلی منازعات در گیری نیروهای «شاه زندو» در بخشی بوده است که هم‌اکنون به نام «بیرم»<sup>۵</sup> خوانده می‌شود. براساس تذکره نام این روستا «کبه»<sup>۶</sup> و سپس به «بیرم» تغییر نام یافته است. آنچه که در تذکره آمده است این است که قبل از ورود «شاه زندو» به منطقه، عناصر ترک به صورت عشیره‌ای در محل حضور داشته‌اند و نام «بیرم» نیز ترکی و به معنای محل جشن و عید می‌باشد. نیروهای همراه

۱. بوچیر Buchir هفده فرسخ میانه شمال و غرب بندر چارک کنونی است (فسایی، همان: ۱۵۱۹).

۲. بهده Behdeh شش فرسخ میانه جنوب و غرب بندر گاویندی است (فسایی، همان: ۱۵۲۱).

۳. سوداوه گرد نام قدیم «اشکنان» است.

۴. انجیره Anjireh سه فرسخ و نیم مغربی ده کنه است و از توابع دشتستان می‌باشد.

«شاه زندو» در محدوده مورد درگیری تا قرن هفتم به شکل عشیره‌ای می‌زیسته و سپس در زمان هولاکو خان مغول یکجانشین شده‌اند.

در تذکره‌های موجود شرح غزوات و درگیری‌های سپاهیان همراه «شاه زندو» با مردمان بومی منطقه آمده است که به تصریح تذکره بسیاری از ایشان به آیین زرتشتی بوده‌اند. اسمی سرداران سپاه مناطق جنوب تمامی فارسی است و از آن جمله می‌توان از نام‌های گلشناد، کهزاد، کهیار، تهمورث، بهرام، قباد و کوسیار نام برد. همچنین اشعار بسیاری دال بر زرتشتی بودن مردم این نواحی در تذکره آمده است. به دلیل ناقص بودن تذکره‌های موجود، نمی‌توان مسیر دقیق سپاهیان همراه شاه زندو را ترسیم نمود و همچنین نمی‌توان به درستی از ماهیت جغرافیای محدوده عملکرد آنان اطلاع یافت. اما آنچه از تذکره برمی‌آید، نشانگر هجوم گسترده نیروهای عرب مسلمان به بخش‌های وسیعی از نواحی جنوب ایران حد فاصل «بندر کنگان» تا «بندر لنگه» از جنوب و «فیروزآباد» تا «داراب» از شمال و شهرستان‌های کنونی گراش و خنج و لارستان و لامرد و مهر است.

«شاه زندو» پس از یک دوره درگیری طولانی در منطقه در سال ۴۳۲ ق. از دنیا رفت و مقبره او در «بیرم» زیارتگاه مردم محلی است. براساس تذکره، «شاه زندو» دستور داده بود که صحیفه‌ای از اسمی کسانی که به دست او مسلمان شده‌اند نیز با او دفن شود تا شفیع او قرار گیرند. در بخشی از تذکر آمده است:

به موجب وصیت سید قبرش در صحراء فرد بردن؛ چراکه سید عزلت گزیده بود و سید وصیت کرده بود که چون مرا دفن خواهید کردن، این وصیت صحیفه با من دفن کنید که نام آن کسانی که بر دست من مسلمان شده‌اند، در آن است از یهودان و ترسایان و گبران و آتش پرستان و نام آن کسانی که به زیارت من آمده‌اند و از من طلب دعا کرده‌اند (خادم، کریمی و زندوی: همان).

کتبیه مقبره او شکسته شده و نمی‌توان تاریخ دقیق آن را مشخص نمود، اما بر درگاه مقبره درهای چوبی است که جملات زیر بر آن نقش بسته است:

شاه زندوی عفیف الدین ذوالشرف العالی الرفیع الرتبه فی جمادی الاول من سنہ سبع و سبعین و تسع مائه» «چاکر شاه دین حبیب الله ناصر الملہ رکن الدویلہ حضرت الاصف محمود علی قبہ الساغر من الرحمہ.

در بخش پایانی تذکره آمده است:

سید عفیف‌الدین شاه زندو، توانست که بیست و چهار هزار کس از گبران و اهل ذمه و ترسایان در مجموع در بلاد گرمسیر مسلمان گرداند و در سال چهارصد و سی دو از دنیا رفت و در بیرم مدفون گردید.

هم‌اکنون آرامگاه او زیارتگاه مردم جنوب فارس است و سادات بیرم از بازماندگان اویند که در منطقه جنوب مشهور می‌باشند و مورد توجه و عنایت مردم قرار دارند. «شاه زین‌العباد بیرمی» یکی از سادات مشهور و شناخته‌شده از سلسله سادات «شاه زندو» است که در این اثر دربردارنده یکی از منظومه‌های اوست.

### آرامگاه شاه زین‌العباد بیرمی: روستای کromo در جزیره قشم

مهم‌ترین منبع تاریخی که اطلاعاتی از زندگانی «شاه زین‌العباد بیرمی» به دست داده است، سفرنامه «محمدابراهیم کازرونی متخلص به نادری» است. محمدابراهیم کازرونی در دوره سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار بین سال‌های ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ هجری قمری از بنادر و جزایر خلیج فارس دیدن کرده و شرح سفرنامه خود را نوشته است. او (کازرونی، ۱۳۶۷: ۱۳۷) در شرح جزیره قشم با عنوان «حقایق‌نگاری قشم» درباره روستایی به نام «کromo» می‌نویسد:

آن قریه‌ای بوده است معمور و شاه زین‌العباد در آن مدفون و اکنون خراب می‌باشد.